

23 جون 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

معرفی محمد موسی شفیق - آخرین صدراعظم نظام شاهی در قاموس کبیر افغانستان

برای معرفی بهتر شهید محمد موسی شفیق بهتر است به آنچه خودش درباره خود نوشته و متن آن در کتاب "اوسنی لیکوال" به نشر رسیده است، مراجعه کرد. او می نویسد: «نام من محمد موسی شفیق است، پدرم مولوی محمد ابراهیم کاموی نام دارد، خانواده ما در ولایت ننگرهار در ساحه کامه سکونت دارد و یک تاریخ علمی دراز دارد. خودم در شهر کابل، جائیکه پدرم برای مدت زیاد کار میکرد، بروز پنجم جوزای سال 1308 هـ متولد شده ام. تحصیلات رسمی من در مرحله ابتدائی در مکاتب کامه و کابل صورت گرفته، بعد از آن به اراده و امر پدرم در نجم المدارس ولایت ننگرهار شامل شدم. دوسال بعد به مدرسه دارالعلوم عربی کابل شامل شدم و در آنجا صنف دوازدهم را به پایان رساندم و به حیث مولوی فارغ شدم. بعد از مدرسه به امر اعلیحضرت همایونی [محمدظاهرشاه] در دارالتحریر شاهی مقرر شدم و سپس از طرف وزارت معارف جهت تحصیلات عالی به مصر اعزام شدم و از آنجا پس از ختم تحصیل به امریکا رفتم.»



شفیق در ادامه می نویسد: «درجه تحصیلم از اینقرار است: شهادتنامه معادل بکلوریا را از دارالعلوم عربی، شهادتنامه لیسانس را از مصر و شهادتنامه ماستری را در امور عدلی از مصر و شهادتنامه ماستری را در حقوق مقایسوی از امریکا [بدست آوردم]. زبان مادری من فارسی و از پدری من پشتو است و بر علاوه آن عربی و انگلیسی را خوانده ام..... فعالیت من در ساحه حقوق و قوانین است. وظیفه من در وزارت عدلیه اداره مدیریت عمومی قوانین و در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی بطور خاص تدریس حقوق بین المللی و حقوق مقایسوی است. در جراید و مجلات نیز مقاله می نویسم و گاهی گاهی قبلاً شعر می گفتم و حالا هم شیطان شعر را گاهی گاهی پیشه می سازم.» (برگرفته از: "محمد موسی شفیق د خپلو افکارو او آثارو په هنداره کی"، بروایت: فضل الرحمن فاضل در سلسله مقالات: "سفیران افغانستان در مصر"، بخش 17، منتشره افغان جرمن آنلاين، مورخ 16 دسمبر 2021).

(عکس مقابل: محمدموسی شفیق بعد از فراغت از مدرسه دارالعلوم عربی کابل)

پوهاند عبدالله بختیانی خدمتگار - یکی از دوستان نزدیک دوران مکتب موسی شفیق که عمری را باهم گذشتاندند، میگوید: شفیق در حالیکه کمتر از هژده سال عمر داشت، به خواست مردم در مسجد جامع "سنگرسرای" کامه به حیث خطیب و ملا امام تعیین شد، همچنان او بعد از فراغت از دارالعلوم عربی وظیفه امامت را نیز افزون بر کار در دارالتحریر شاهی پیش می برد. در سال 1326 هـ در دوره صدارت شاه محمود خان غازی که آزادی بیان و مطبوعات تازه سر از لحاف کهنه استبداد بلند کرده و تشکلات سیاسی نیز به فعالیت آغاز نموده بود، موسی شفیق به جریان سیاسی "ویش زلمیان" (جوانان بیدار) در ننگرهار پیوست و تا وقتی به مصر نرفته بود به حیث عضو مؤثر آن جریان فعالیت میکرد. (شرح مزید: "د ادب خو ستوري"، ص 145-146، برگرفته از بخش 18 سلسله مقالات "سفیران افغانستان در مصر")

فضل الرحمن فاضل (سابق سفیر کبیر افغانستان در مصر) در سلسله مقالات فوق الذکر خود راجع به فعالیت های موسی شفیق در ایام تحصیل و نیز وقتی سالها بعد به حیث سفیر افغانستان در مصر ایفای وظیفه میکرد، برویت اسناد آن سفارت مطالب بسیار نوشته که مختصر آن در اینجا ذکر میشود:

فاضل می نویسد: محمد موسی شفیق در سال 1330 هـ به درجه اول از صنف دوازدهم دارالعلوم عربی کابل فارغ و در ماه عقرب سال 1331 هـ (نوامبر 1952 م) جهت تحصیلات عالی به مصر اعزام شد و در "جامع ازهر" شروع به

تحصیل کرد. با آنکه در آنوقت نصاب درسی دارالعلوم کابل با نصاب تعلیمی "جامع ازهر" در دوره لیسانس برابری میکرد، اما شفیق خواست شامل صنف چهارم آنجا گردد تا شهادتنامه لیسانس را از "ازهر" بدست آورد. او بعد از یک سال موفق به اخذ لیسانس از آنجا گردید و متعاقباً به دوره ماستری در آنجا آغاز نمود. شفیق در عین زمان میخواست شامل فاکولته حقوق پوهنتون "عین شمس" قاهره شود و در رشته قضا و قانون نیز ادامه تحصیل دهد. در این راه سفیر افغانستان در مصر عبدالهادی داوی او را یاری کرد و در عین زمان زمینه تحصیل را در آنجا برایش مساعد ساخت.

شفیق در ایام تحصیل در مصر به فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی نیز علاقمند بود و همراه با سایر محصلان افغان از جمله: غلام محمدنیازی، غلام صفر پنجشیری، غلام محی الدین دری، خان محمد شلگری، محمد کبیر، محمد گلاب بشار و دیگران در محافل فرهنگی مصر اشتراک میکرد، چنانچه وقتی در جمع محصلان افغان در میله عنعنوی بهاری مصر اشتراک نمود، با جنرال محمد نجیب رئیس جمهور آنوقت مصر آشنا و هم صحبت شد و جنرال موصوف از شیوه صحبت او خوشش آمد و عکس خود را طور یادگار به او اهداء کرد.

موسی شفیق پس از اخذ ماستری در رشته قضا از پوهنتون ازهر و ادامه درس به حیث سامع در پوهنتون "عین شمس" قاهره سعی کرد با استفاده از سهمیه سکالرشیپ امریکا برای مصر جهت ادامه تحصیل در ساحه حقوق مقایسوی به امریکا برود. این بار به کمک و مساعدت علامه صلاح الدین سلجوقی سفیر افغانستان در مصر به این هدف نایل آمد و در ماه اسد 1334 (اگست 1955) عازم امریکا شد و در ظرف دو سال توانست از پوهنتون کولمبیا در رشته حقوق مقایسوی به اخذ ماستری موفق گردد. (برای شرح مزید دیده شود: فضل الرحمن فاضل، بخش 19 مقالات فوق الذکر)

موسی شفیق بعد از ختم تحصیل در امریکا به وطن برگشت، به حیث مدیر عمومی قوانین وزارت عدلیه بکارگماشته شد و در عین زمان به حیث استاد در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل نیز ایفای وظیفه میکرد. (درسال 1339 هـ نویسنده این سطور در مضمون تاریخ تمدن اسلام افتخار شاگردی ایشان را داشت).

بزودی شفیق به مقام بالاتر ارتقا کرد و معین وزارت عدلیه مقرر شد و در این پست حنیکه موضوع تدوین قانون اساسی جدید مطرح گردید، او به حیث یکی از اعضای هفتگانه کمیسیون تسوید قانون اساسی از طرف شاه توظیف گردید و نقش بس مهم را نخست در تسوید و سپس در کمیسیون مشورتی (مرکب از 28 نفر از اقشار مختلف جامعه) و نیز حین تصویب آن در لویه جرگه مورخ 18 سنبله 1343 هـ (9 سپتمبر 1964م) با اشتراک 454 نفر اعضای آن جهت دفاع و توضیحات لازم از محتوای مسوده بازی کرد.

پدر شفیق مولوی محمدابراهیم خان کاموی که یکی از علمای مشهور دینی و شخص صریح البیان و جدی در امور شرعی بود و به حیث یکی از اعضای 28 نفری کمیسیون مشورتی تعیین شده بود، میخواست مذهب حنفی مانند قانون اساسی 1310 هـ که تا آنوقت نافذ بود، در قانون اساسی جدید نیز در اداره قضا و تقنین نقش داشته باشد، ولی پسرش با آن موافق نبود و لذا جدال مباحثوی بین پدر و پسر به میان آمد و در نتیجه موسی شفیق با ذکر این دلیل مندرج مسوده قانون اساسی که "هیچ قانون نمیتواند مناقض اساسات دین اسلام باشد" و نیز به دلیل اینکه تعداد قابل توجه از مردم افغانستان مسلمان غیرحنفی هستند، به قناعت پدرش پرداخت و معضله حل شد. واقعاً غیر از شفیق کسی دیگر نمیتوانست از عهده اینکار به خوبی بدرآید.



بعد از تصویب قانون اساسی محمد موسی شفیق نخست به حیث مشاور وزارت امور خارجه و سپس در سنبله 1347 هـ (سپتمبر 1968م) پس از وفات علامه سلجوقی به حیث هفتمین سفیر افغانستان در قاهره و سفیر غیرمقیم در لبنان و سودان مقرر و اعتمادنامه اش را در ماه میزان همان سال به جمال عبدالناصر رئیس جمهور آن کشور و بعداً به رؤسای جمهور دو کشور فوق الذکر دیگر تقدیم داشت. او در این وظیفه به حیث یک دانش آموز قبلی در مصر و مسلط به زبان عربی توانست روابط گسترده را با مراجع عالی سیاسی و فرهنگی مصر از جمله با محمد انور السادات معاون رئیس جمهور مصر، حسنین هیکل روزنامه نگار سرشناس مصر، ابوشادی وزیر خارجه و دیگر شخصیت های عالی مقام مصر بطور شخصی و رسمی برقرار کند و در تشنید روابط افغانستان با مصر بپردازد. (فوتوی موسی شفیق به حیث آخرین صدراعظم دوره شاهی)

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

هنوز موسی شفیق به حیث سفیر در مصر ایفای وظیفه میکرد که در ماه ثور 1350 (می 1971) نوراحمد اعتمادی از صدارت مستعفی و بجایش داکتر عبدالظاهر به آن مقام منصوب گردید و موسی شفیق در کابینه جدید به حیث وزیر امور خارجه مقرر شد و تا مدت 18 ماه به این مقام ایفای وظیفه کرد. پس از استعفاى داکتر عبدالظاهر بتاريخ 21 قوس 1351 هـ (12 دسمبر 1972 م) محمدظاهر شاه او را به حیث صدراعظم جدید مؤظف به تشکیل کابینه ساخت. موسی شفیق علاوه بر مقام صدارت پست وزارت خارجه را نیز بعهده گرفت و به سرعت به حیث شخص بسیار معتمد پادشاه در راس قوای اجرائیه کشور تبارز کرد و به سهولت از ولسی جرگه موفق به کسب رأی اعتماد شد و مسیر تازه را در اداره امور کشور درپیش گرفت.

شفیق پشتون بود، اما به دری خطیب سخنور؛ او عالم دین بود، اما افکارش آمیخته با تجدد و فراخ نظری؛ او جوان بود، اما ادراکش همچو پیری با تجربه؛ او بامتانت سخن میگفت و نهایت شیک پوش و با صفا، مرد آزاد اندیش و با دسپلین و آخرین امید پادشاه برای اصلاح امور کشور بود که در اثر بعضی ناهنجاری ها روبه پاشیدگی و کسوت میرفت.

پادشاه و شفیق توافق کرده بودند که در کشور با حفظ ارزشهای قانون اساسی تحولات جدی در امور داخلی و خارجی را در ساحت ذیل به وجود آورند:

در امور داخلی: - اقدام جهت انفاذ قانون احزاب سیاسی، تشکیل جرگه های ولایتی و بلدییه ها؛ - انفاذ قانون تنظیم اجتماعات عامه، به شمول مظاهرات؛ - تجدید نظر بر قانون مطبوعات و حق نشر برای آنده نشراتیکه دقیقاً با ارزشهای قانون اساسی همنا باشند؛ - اعاده حیثیت و صلاحیت های از دست رفته حکومت یا به عبارت دیگر جلوگیری از انارشی که زیر نام دموکراسی در کشور عام شده بود؛ - تعدیل قانون انتخابات شورا (برای همین منظور در نظر بود تا انتخابات 1972 - دوره سوم شورا به نحوی برای یکسال به تعویق افتد)؛ - محدود ساختن فعالیت های بی لجام گروه های سیاسی مخالف دولت، بخصوص خلق و پرچم؛ - توجه مزید به امور دینی و جلوگیری از تمایلات ضد اسلامی.

در امور خارجی: - تاکید جدی و عملی در حفظ سیاست بیطرفی و عدم انسلاک به پیمانهای نظامی؛ - نزدیکی با کشورهای همسایه ایران و پاکستان و سایر کشورهای اسلامی؛ - توسعه روابط نزدیک با جهان غرب؛ - بیرون کشیدن افغانستان از وابستگی روزافزون شوروی البته توأم با دادن اطمینان مبنی بر حفظ دوستی با آن کشور.

شفیق به تاسی از اهداف فوق در روابط خارجی موفق شد تا معاهده آب دریای هلمند را با حکومت ایران بتاريخ 22 حوت 1351 (12 مارچ 1973) با وجود مخالفت ها در داخل امضا کند و سپس آنرا با یکعده مسائل مهم دیگر به سهولت از شورا بگذراند که اینکار توانائی سیاسی، قدرت استدلال و جلب اعتماد او را در شورا به اثبات میرسانید.

(موسی شفیق حین امضای معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران با امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران در 22 حوت 1351 در کابل)



شفیق همزمان با امضای معاهده فوق اعلام کرد که او به همین ترتیب میخواهد موضوع پشتونستان را با پاکستان نیز با حفظ منافع افغانی حل کند و روابط دو کشور را صمیمانه سازد. او به نیکولای پودگورنی صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که به کابل سفر کرده بود، ضمن دیدار تصریح کرد که: «افغانستان در نظر دارد سیاست خود را در پرتو انکشافات منطقه شکل دهد، بدون آنکه از سیاست عدم انسلاک منحرف شود تا زمینه

خوبتر را برای انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان فراهم سازد و به همین سلسله معاهده آب رود هلمند را به امضا رسانیده است.» شفیق در این ملاقات به پودگورنی اطمینان داد که: «افغانستان در صدد مخاصمت با شوروی نبوده و بنابراین مسکو نباید ابتکارات افغانستان را غلط تعبیر کند؛» علاوه بر این اوسعی کرد به مقامات شوروی واضح سازد که اقدامات

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

حکومت را در برابر چپی های افغان به شمول خلق و پرچم نباید نشانه یک سیاست ضد مسکو تعبیر نمایند.» (صباح الدین کشککی: "دهه قانون اساسی"...، صفحه 99)

هدف عمده سفر پودگورنی به کابل بیشتر برای جلب نظر حکومت شفیق در مورد حمایت از پیمان امنیت دسته جمعی آسیا بود که در آنوقت واضحاً منافع چین را در منطقه تهدید میکرد. حکومت شفیق در زمینه از اهداف عمومی این پیمان حمایت نمود، اما تصریح کرد که هیچ نوع تعهدی بخصوص مبنی بر اشتراک در چنین پیمان ندارد، زیرا افغانستان نمیخواهد در پیمانی برضد چین شامل گردد و هکذا هدف دیگری این پیمان را مبنی بر قبول سرحدات موجود بین کشورها نتانید نماید. شفیق میدانست که اقدامات او خطر جدی در قبال دارد و شوروی آنرا به سادگی تحمل نمیکرد، اما چون راه دیگر نبود، ناچار برای نجات کشور از یک بحران سیاسی روبه تزیاید که دیر یا زود نشانه های وقوع آن مشهود بود، دست بکار شود. محمد داؤد صدراعظم پیشین با نوشتن سه نامه عنوانی اعلیحضرت محمدظاهر شاه در سال 1341 و درخواست تحول در امور از صدارت استعفی داده بود و سپس به دلیل موانع عمدی که در ماده 24 قانون اساسی 1343 در برابر او ایجاد و از شاه و نظام شاهی عقده بدل شده بود، با درک خطراتی که کشور پس از ده سال دموکراسی با آن مواجه شده بود، با راه اندازی یک کودتای سفید بتاريخ 26 سرطان 1352 بساط سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه را برچید و نظام جمهوری را در کشور اعلام کرد.

اینکه چرا سلطنت سقوط کرد، دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج - یکی از جنرالهای سرشناس اردو در کتاب "رویداد های نیمه اخیر سده بیست در افغانستان" راجع به نارضایتی ها و انگیزه های کودتا به یک تعداد نکاتی اشاره میکند و می نویسد: «بدیختانه عدم توشیح قانون احزاب و قانون ولایت جرگه از طرف پادشاه و تردد او در این امر، مخالفت ها و عناد وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه با قوه اجرائیه، حسادت و بدبینی در بین هر سه قوه، بی علاقگی وکلای هردو جرگه به وظیفه اصلی شان، مداخلات روزمره شان در امور اجرائی و از نصاب انداختن مجالس قانون گذاری، سوء استفاده عناصر چپگرا از آزادی های قانون اساسی و فلج ساختن پروژه های قانونی دولت در جرگه، دامن زدن اوشان به آتش اختلافات لسانی، قومی و مذهبی در مجالس، رنجیده شدن داؤد خان با تصویب ماده 24 قانون اساسی و تحریکات مامورین دولت در کارها، بازیهای شاه در بین قوای سه گانه دولت و غیره موجبات شکست و ناکامی قانون اساسی مشروطه را ببار آورد.» (کبیرسراج، محمد نذیر: "رویدادهای نیمه اخیر سده بیست در افغانستان"، 1376، صفحه 53)

او همچنان به خشکسالی های پیهم و مدهش سالهای 1969 - 1971 در شمال شرق و شمال غرب و ولایات مرکزی کشور اشاره میکند که عدم رسیدگی حکومت به این فاجعه موجب نارضایتی مردم بطور کل گردید و از این فرصت جناحهای مخالف دولت بهره برداری سیاسی فراوان کردند و بر بدبینی مردم افزودند و می نویسد: «در این وقت در اردو هم نارضایتی هایی به میان آمده بود و هر روز آوازه هایی درباره ناآرامی قوای 4 و قوای 15 زره دار، صاحب منصبان هوائی و طلاب مکاتب عسکری بگوش میرسید. محصلان پوهنتون و طلاب معارف نیز مظاهرات پی در پی را ترتیب داده و در دوسری را برای دولت به بار آورده بودند. متأسفانه در دستگاه خانواده سلطنتی آنچه لازمه تربیه فرزندان ذکور پادشاه باشد، یک قلم اغماض شده بود، مثلاً دو نفر از شهزادگان - شهزاده احمدشاه و شهزاده نادر در حربی پوهنتون شامل شدند، مگر بدون آنکه درس بخوانند... اگر این دو شهزاده تحصیل درست میکردند و در اردو نفوذی و محبوبیتی قایم مینمودند و با صاحب منصبان جوان راه افهام و تفهیم را باز نموده میتوانستند، احتمال زیادی وجود داشت که محمد داؤد خان موفق به اجرای کودتای نظامی نشود. این دوشهزاده در اردو یک روز هم خدمت نکردند، اما همه ساله به ترفیع نایل آمدند. محمد داؤد خان به اینکار مخالف بود و از تربیه و طرز رفتار شهزادگان تنقید مینمود...» دگر جنرال نذیر سراج در ادامه اذعان میدارد که: «محمد داؤد خان بعد از آنکه ماده 24 قانون اساسی او را از فعالیت سیاسی اش محروم ساخت و راه دوباره به قدرت رسیدن را بر او بست، عقده گرفت و یک حس انتقام در برابر دستگاه سلطنت در او خلق شد. برای او انتخاب دیگری باقی نماند، بغیر از اینکه بیک کودتا دست بزند.» (مأخذ بالا، صفحه 57 - 58)

پس از کودتای 26 سرطان 1352 و اعلام جمهوریت و متعاقباً استعفای پادشاه از سلطنت، محمد موسی شفیق صدراعظم قبلی در خانه بیلاقی نوراحمد اعتمادی که در آنوقت سفیر افغانستان در ایتالیا بود، نظر بند و یا به عبارت دیگر زندانی گردید، اما بعد از شهادت محمد هاشم میوندوال که بتاريخ 9 میزان 1352 (29 سپتمبر 1973) بطور بسیار مرموز در زندان "دهمزننگ" - کابل صورت گرفت، محمد داؤد از اینکه عین کار بر سردار عبدالولی و موسی شفیق تکرار نشود، هردو را به محل امن در داخل ارگ انتقال داد. جنرال عبدالولی بعد از مدتی از بند آزاد و نزد

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

فامیلش به ایتالیا فرستاده شد و موسی شفیق نیز در سال 1354 پس از آنکه تصفیه نسبی جناح چپ کودتا که تحت نظر داکتر حسن شرق فعالیت داشت، به امر محمد داؤد از زندان رها و در شهر کابل بطور آزاد اقامت اختیار کرد. تا آنکه در اثر کودتای 7 تیر 1357 و پس از شهادت رئیس جمهور محمد داؤد و تعدادی از خانواده او، عناصر خلق و پرچم بقدرت رسیدند و از همان روز سلسله مصیبت های خونین در کشور آغاز گردید، چنانکه در اولین قدم تعدادی به زندان انداخته شدند و عده ای هم بدون محاکمه یک هفته بعدتر از کودتا در یک شب تاریک به کشتارگاه "پولیکون" برده شدند و بدست سفاکان تاریخ مظلومانه به قتل رسیدند که از جمله هفت نفر در آن شب یکی هم شهید محمد موسی شفیق بود. او در آنوقت 49 سال عمر داشت و بدینوسیله طومار زندگی این مرد دانشمند و مدبر برجسته شد، اما نامش ثبت تاریخ کشور گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد!

(اشخاصیکه در آن شب جام شهادت نوشیدند بر علاوه محمد موسی شفیق، هریک مشتمل بودند بر: پوهاند وفی الله سمیعی وزیر عدلیه، وحید عبدالله معین سیاسی وزارت خارجه، جنرال عبدالله روکی آصفی، جنرال عبدالقدیر خلیق، محمدرحیم پیشکار محمد ظاهر شاه و دگر من محمد امین رئیس شرکت هوایی آریانا داماد دگر جنرال غلام حیدر رسولی وزیر دفاع. روح همه شهدا شاد و بهشت برین جای شان باد! - شرح این رویداد را از زبان پادشاه میرخان که شاهد عینی در آن شب بود، میتوان در کتاب: "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" از این قلم - داکتر سید عبدالله کاظم، در جلد سوم، چاپ مطبعه عازم در کابل، سال 1398 هـ مطابق 2019 م، از صفحه 1141 تا 1148 مطالعه کرد.)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ